

روایت علی امینی از فرازونشیب‌های ارتباط خود با محمدرضا پهلوی

در حاشیه انتشار کتاب

«غرور و سقوط» نوشته آنتونی پارسونز

وقایع نگاری آقای سفیر!

■ انیما احمدپور



حافظه تاریخی ملت ایران هرگز سابقه استعماری، خیانت‌ها و دخالت‌های مستمر انگلیس رادر کشورمان فراموش نمی‌کند. تاریخ معاصر ایران حوادث بسیار تلخی را به خود دیده که در

بسیاری از آنها دولت انگلستان نقش اصلی را ایفا کرده است.

حمایت از حرکت‌های تجزیه‌طلبانه در نقاط مختلف و جدایی بخش‌هایی از خاک ایران، تأسیس و تقویت فرقه‌های ضاله برای ایجاد تفرقه تقویت حکومت‌های استبدادی در ایران، حمایت از دو کودتای نتگین ۱۲۹۹ و ۱۳۳۲ که به دیکتاتوری پهلوی انجامید، دخالت در تغییر دولت‌ها، اخذ امتیازات ظالمانه، غارت ثروت‌های ملی و همسکاری در سرکوب حرکت‌های آزادی خواهانه و استقلال طلبانه ملت ایران بخشی از سوابق نتگین انگلیس در ایران به شمار می‌رود. مروری بر این حوادث باز خوانی تاریخ معاصر و مطالعه اسناد و مدارک دخالت انگلیس در ایران را ضروری نمیاید.

کتاب حاضر خاطرات آنتونی پارسونز، سفیر انگلیس در ایران در زمان پیروزی انقلاب اسلامی است که به شرح حوادث آن دوره مهم تاریخ معاصر اختصاص دارد. پارسونز پنج سال از دوران فعالیت دیپلماتیک خود را در ایران گذراند. در این اثر نیز طبق سنت مألوف شاهد مقاومت و مخالفت انگلیس در برابر انقلاب اسلامی و استقلال طلبی ملت ایران هستیم؛ به‌طوری که پارسونز بارها نگرانی و مخالفتش را از سقوط شاه و وقوع انقلاب اسلامی ابراز می‌کند.

سر آنتونی پارسونز، سفیر کبیر سابق انگلیس در ایران که مدت پنج سال از سال ۱۹۷۴م (۱۳۵۲ش) تا ۱۹۷۹م (۱۳۵۷ش) عهده‌دار



۲۶م‌ماه ۱۳۵۷: لحظات خروج محمدرضا پهلوی از ایران

این سمت در ایران بود، دیپلمات حرفه‌ای است که قبل از احراز سمت سفیر انگلیس در ایران، در ترکیه، اردن، مصر، سودان و بحرن خدمت کرده و آخرین سمت وی قبل از سفارت انگلیس در ایران، معاونت امور خاورمیانه در وزارت امور خارجه انگلستان بود.

پارسونز در اوایل سال ۱۹۷۹م، کمی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به لندن بازگشت و تا سال ۱۹۸۲ ریاست هیئت نمایندگی انگلستان در سازمان ملل متحد را به عهده داشت و در این سمت نیز با مسائل مربوط به ایران از جمله مجرای گروگان‌گیری و جنگ ایران و عراق سروکار داشت. آخرین سمت رسمی پارسونز مشاور مخصوص مارگارت تاچر، نخست‌وزیر انگلستان در امور خارجی بود. وی در پایان سال ۱۹۸۳ باز نشسته شد و این کتاب نخستین اثر او به مأموریت‌های سیاسی‌اش در خارج از انگلستان است.

«غرور و سقوط» بیان خاطرات دوران اقامتش در ایران در مقام سفیر انگلیس است. پارسونز در این کتاب کوشیده است مشاهداتش را در باره اشخاص نظیر خاندان سلطنتی، رجال مملکتی، سفرا، نمایندگان خارجی و... همچنین حوادث رخ داده ایقامت پنج ساله‌اش در ایران از جمله فراز و نشیب‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، اقدامات شاه، چگونگی تعارضات بین رژیم و مخالفتش، تظاهرات، انصباح‌ها و درگیری‌های بین ارتش و مردم به‌باخاسته و نظایر اینها را تشریح کند.

او سعی کرده است بیان خاطراتش همراه با تحلیل و علت‌یابی حوادث باشد. به دلیل ارتباط نزدیک با شاه، اعضای خاندان سلطنتی و سران رژیم خاطرات وی می‌تواند بازگوکننده مطالبی باشد که کمتر در اختیار ما قرار داشته است. البته قضاوت در باره میزان صحت و بی‌طرفی او در اظهار نظرهایش نیز به عهده خواننده است.

۱۳۴۰: مراسم سلام دراز، علی امینی در حال گزارش به محمدرضا پهلوی

شاهد توحیدی

در روزهای اخیر، انتشار دو فایل صوتی از مکالمات محمدرضا پهلوی با علی امینی در روزهای اوج گیری انقلاب، بار دیگر توجه عموم مردم و علاقه‌مندان به تاریخ معاصر را به فراز و فرود ارتباط میان این دو چهره جلب کرد. برای محمدرضا پهلوی، امینی نمادی از حضور و دخالت دموکرات‌های امریکا در امور داخلی ایران بود. وی به دلیل سوابقی که در خدمت به دولت امریکا در ماجرای کنسر سیوم داشت، از سوی امریکایی‌ها به عنوان مهره مناسبی برای اجرای منویات آنها در ایران، در نظر گرفته و در دوران ریاست جمهوری جان. اف کندی به نخست‌وزیری ایران برگزیده شد. فعالیت‌های امینی در طول مدت نخست‌وزیری، در راستای منافع و گسترش حضور امریکا در ایران بود، روندی که شاه آن را تاب نیاورد و پس از سپردن تصمیم‌های لازم به کندی، خود را از دست امینی آسوده ساخت. علی امینی تا مدت زیادی پس از برکناری از نخست‌وزیری مغضوب شاه و ساواک بود تا اینکه پس از بازگشتن موج انقلاب و نیز روی کار آمدن دموکرات‌ها در آن دوران، مجدداً در عداد مشاوران شاه قرار گرفت و دو فایل صوتی منتشر شده در روزهای اخیر نیز مربوط به این مقطع است. آنچه پیش روی دارید بخش‌هایی از کتاب خاطرات علی امینی است که روایت او از برخی فراز و فرودهای ارتباط خویش با شاه است.

■ من نمی‌خواهم شاه شوم!

به گفته علی امینی، محمدرضا پهلوی همراه نگران تلاش امینی برای «بازگرداندن سلطنت قاجار» و کودتا بوده و کژتابی‌های شاه با او نیز، تماماً به این نکته بازمی‌گردد. او در مقام بیان خاطراتش، روزی را به یاد می‌آورد که در این‌باره با شاه صحبت کرده است: «روزی در زمان وزارت دارایی و پس از قرارداد نفت در یک ملاقات خصوصی شاه مهران شد. نشستیم و بعد از جای سیگاری تعارف کرد که چون سیگاری نبودم نکشیدم. از هر در گفت‌وگو می‌شد. در میان گفت‌وگوها نگرانی‌اش را حس می‌کردم. عاقبت قصه را گوشودم و گفتم: نسبت به من بیهوده نگران نباشید. آخرین حد بلندپروازی و جاه‌طلبی‌ام می‌تواند این باشد که روزی نخست‌وزیر شوم. پرسید: همین؟ جواب دادم: اگر نگران قاجاریه و دعوی بازگشت به سلطنت هستید، عوام می‌گویند به کس قطع مادرش سید نباشد، شب‌های جمعه انگشت کوچکش سید می‌شود. من هم طبق همین مثل مایه‌انه شب‌های جمعه انگشت کوچکم شاهزاده قاجار می‌شود. اگر به فرض محال سلطنت به قاجار برگردد، طبق رسوم ایلی و سنی شاهزادگان مقدم بر من وجود دارند که تازه باید بیروم به دنبال نخست‌وزیری آنها. قضیه را با کمک لهایی از شوخی رفع و رجوع کردم و تصور این بود که رفع نگرانی کرده‌ام، اما این نگرانی هرگز رفع نشد.»^(۱)

■ می‌دانستم به من اعتماد و علاقه‌ای ندار!

امینی در بازگویی خاطرات خویش اذعان دارد که شاه او را در عین «بی‌اعتمادی و بی‌علاقگی» بدین سمت خوانده است. درواقع گماشته شدند او در آن

مسند، نه با اراده شاه بلکه به دلخواه جان. اف کندی بوده است. امینی در روایت خویش، دیدارهای آغازین خود با شاه را در آستانه احراز نخست‌وزیری، اینگونه باز می‌گوید: «درست یک هفته پس از به قتل رسیدن دکتر خاتعلی – گویا روز سه‌شنبه چهاردهم اردیبهشت – صبح زود عمویم مرحوم سرلشکر حسن امینی به دیدنم آمد و گفت همان روز ساعت ۱۰ صبح خود را به دربار برسانم که برای کار مهمی احضار شده‌ام. امکان پیشنهاد نخست‌وزیری را پیش‌بینی کرد. هیچ آماده چنین پیشنهادی نبودم. با هزار جور فکر و خیال رفتم. شاه برخورد دوستانه و مهربانانه‌ای داشت. می‌دانستم به من اعتماد و علاقه‌ای ندارد. در آن برخورد کوشیدم تمام آداب لازم را انجام بدهم. البته چون در سخنرانی‌های مختلف انتخاباتی ماه‌های گذشته به پابوسی، دست‌پوس‌ی و گذاشتن القاب چاکر، نوکر، غلام خان‌زاد و غیره به کرات حمله کرده بودم، مثل یک شهروند آزاد، ولی در کمال احترام با ایشان برخورد کردم. چند جمله درباره بحران اوضاع رد و بدل شد تا پیشنهاد نخست‌وزیری را شنیدم همراه با تعارف لازم که چون در بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی باید کارها به دست آدم‌های لایق سپرده شود شما نخست‌وزیر شوید. اجازه خواستم دو روزی در این‌باره مطالعه کنم و قبول یا رد پیشنهاد را اطلاع دهم... در



به گفته علی امینی، محمدرضا پهلوی همراه نگران تلاش امینی برای «بازگرداندن سلطنت قاجار» و کودتا بوده و کژتابی‌های شاه با او نیز، تماماً به این نکته بازمی‌گردد.

او در مقام بیان خاطراتش، روزی را به یاد می‌آورد که در این‌باره

با شاه صحبت کرده است...

در روزهای اخیر، انتشار دو فایل صوتی از مکالمات محمدرضا پهلوی با علی امینی در روزهای اوج گیری انقلاب، بار دیگر توجه عموم مردم و علاقه‌مندان به تاریخ معاصر را به فراز و فرود ارتباط میان این دو چهره جلب کرد. برای محمدرضا پهلوی، امینی نمادی از حضور و دخالت دموکرات‌های امریکا در امور داخلی ایران بود

سفر شاه به امریکا و «پایان شب سخن‌سرایی»

که سواد نویسنده آن قد می‌داد چیزی بود که اهل ادب آن را مدح شبیه ذم می‌گویند، یعنی ضمن تعریف و تعارفات معمولی درباره شخص من و آرزوی موفقیت برایم، خاطره‌ای از سال‌ها پیش را یادآوری کرده و نوشته بود دکتر امینی هنگام تحصیل و اقامت در اروپا (پاریس) خبرنگار اطلاعات بود و روزی که به پاریس رفتم به دیدنم آمد. از او پرسیدم: خیال دارید در آینده چه کاره شوید؟ جواب داد: نخست‌وزیر! حالا آن خبرنگار اطلاعات به نخست‌وزیری رسیده است و امیدواریم در برنامه‌ای که دارد موفق شود. این مقاله‌ای نبود که مدیر یکی از دو روزنامه بزرگ ایران در شروع کار دولتی که قصد تولد دارد بنویسد. قضیه خبرنگاری اطلاعات دروغ نبود. هنگام تحصیل در پاریس علاقه داشتم به‌جای وقت‌گذرانی در کافه‌ها و خیابان‌ها در ساعات بیکاری در مجلس، سایر جلسات سیاسی و مصاحبه‌های سیاستمداران فرانسه حاضر شوم و با مشاهده همه مسائل از نزدیک تجربه ببندوزم. این کار میسر نبود مگر اینکه یک کارت رسمی خبرنگاری داشته باشم که آن را از روزنامه اطلاعات گرفته بودم. سفر مسعودی به اروپا و ملاقات با او را هم به یاد داشتم، اما آن سؤال و جواب را نه به یاد داشتم و نه دارم. اگر چه امروز بر جوانان عیب نبوده است و نیست و به نخست‌وزیری رسیده‌بودم و اگر چه نقل آن مطلب هم مانعی ندارد، ولی نوشتن آن در روزنامه و به آن صورت خاص و کنایه‌آمیز معنای مخصوص خود را داشت. می‌دانستم و یقین داشتم که نه عباس مسعودی و نه عبدالرحمن فرامرزی هیچ کدام بدون رضایت شخص شاه جرئت نوشتن چنان مقالاتی را ندارند. در نتیجه دانستم از همان پیاله اول بدمستی شروع شده است، ولی بیدی نبودم که با این بادها بلرزم. وارد میدان شده بودم و باید مقاومت می‌کردم و ادامه می‌دادم.»^(۲)

■ سفر شاه به امریکا و «پایان شب سخن‌سرایی»

به باور بسیاری، سفر محمدرضا پهلوی به امریکا، جهت ارائه تضمین‌های لازم به «کندی» برای تأمین منافع این کشور و بی‌خاصیت کردن نخست‌وزیری امینی بود، چیزی که در عمل اتفاق افتاد، هر چند که امینی با طراری، به گونه‌ای دیگر به روایت آن پرداخته است: «کمتر از یک ماه پس از مراجعت من و هیئت دولتی از سفر اروپایی، پادشاه در نیمه دوم فروردین ۱۳۴۱ بنا به دعوت دولت امریکا به آن کشور سفر کرد. این سفر نزدیک ۲۰ روز در امریکا طول کشید و ایشان پس از امریکا به انگلستان رفتند. چند روزی هم سفر به انگلستان طول کشید و به ایران بازگشتند. اگر چه

به باور بسیاری، سفر محمدرضا پهلوی به امریکا، جهت ارائه تضمین‌های لازم به «کندی» برای تأمین منافع این کشور و بی‌خاصیت کردن نخست‌وزیری امینی بود، چیزی که در عمل اتفاق افتاد، هر چند که امینی با طراری، به گونه‌ای دیگر به روایت آن پرداخته است: «کمتر از یک ماه پس از مراجعت من و هیئت دولتی از سفر اروپایی، پادشاه در نیمه دوم فروردین ۱۳۴۱ بنا به دعوت دولت امریکا به آن کشور سفر کرد. این سفر نزدیک ۲۰ روز در امریکا طول کشید و ایشان پس از امریکا به انگلستان رفتند. چند روزی هم سفر به انگلستان طول کشید و به ایران بازگشتند. اگر چه

از امریکا به انگلستان رفتند. چند روزی هم سفر به انگلستان طول کشید و به ایران بازگشتند. اگر چه

سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها و در جواب سؤال‌های مکرر باز هم تکرار می‌کردم که انجام یک انتخابات نسبتاً سالم هنوز مدتی وقت لازم دارد. از اواخر خردادماه اطلاعات محرمانه‌ای توسط دوستان به گوشم می‌رسید که مخالفان مشغول دید و بازدید شده و یک برنامه دو ماهه را شروع کرده‌اند تا در روز چهاردهم که روز مشروطیت است، به عنوان مشروطه‌خواهی عده‌ای را به حرکت درآوردند و آنچه را تیمور بختیار نتوانسته بود در روز ماه بهمن انجام دهد، به انجام برسانند. در تیر ماه دیگر داستان از حد اطلاعات مجرمانه و خصوصی گذشته بود و در حوزه نسبتاً وسیعی از خواص و کارگزاران دولت دهان به دهان می‌گشت و ابراز نگرانی می‌شد. سپهبد بختیار رفته بود، ولی انواع و اقسام رشیدیان‌ها، فرودها و میراشرفی‌ها آزادی‌طلب و مشروطه‌خواه شده بودند و مقدمات کار و برنامه خود را با جدیت و سرمایه‌گذاری کافی دنبال می‌کردند.»^(۳)

■ و سرانجام استعفا!

امینی با مشاهده تمهیدات شاه و غلامان جان‌نثارش برای کنار گذاردن وی، پیش‌دستی کرده و خود راه کناره‌گیری را در پیش می‌گیرد: «عاقبت روز بیست و دوم تیرماه استعفاى خود را تقدیم پادشاه کردم. ایشان نپذیرفتند و اصرار به ماندن کردند که قبول نکردم و عذر خواستم شب آن روز در یک مهمانی رسمی که با هیئت دولت شرکت داشتم، با خونسردی و خنده به خبرنگارانی که حضور داشتند، گفتم امروز صبح استعفا داده‌ام. عده‌ای مهیوت شدند. خبرنگاران از نام نخست‌وزیر آینده پرسیدند. می‌دانستم با پر هم زدن برنامه مخصوص چهاردهم مرداد به‌وسیله آن استعفاى ناگهانی شخص مخصوصی کندبدا نیست، راه‌حل عاقلانه را فرمان نخست‌وزیری دادن به عبدالله انتظام می‌دانستم و راه‌حل دیگر را نخست‌وزیری اسدالله علم. از هر دوی آنان به عنوان احتمالات نام بردم. صبح فردا جلسه هیئت دولت و جمع‌آوری کاغذها، وسایل خصوصی و رفتن به منزل بود، اما هنوز جواب رسمی استعفا را دریافت نکرده بودم. تا دو روز هم آقای علم و گروهی از دوستان اصرار می‌کردند به کار برگردم و از خر شیطان باین بیایم، گویا می‌خواستند از تماشای نمایش چهاردهم مرداد محروم نشوند. حرف‌ها و وعده‌ها را شنیدم و نپذیرفتم. عاقبت روز بیست و ششم تیرماه ۱۳۴۱ جواب قبولی استعفا را که تعارفات و قدردانی‌های فراوانی در متن آن بود برایم آوردند و چهارده ماه نخست‌وزیری مملو از وقایع و حوادث تمام شد.»^(۴)

■ امینی و داوری‌ها درباره انقلاب ۵۷

علی امینی در واپسین سالیان حیات و به لحاظ



۱۳۴۰: علی امینی در کنار محمدرضا پهلوی در بازدید یکی از واحدهای صنعتی

کلیات مذاکرات سیاسی در این دو کشور را مثل هر آدم سیاسی دیگری می‌توانستم حدس بزنم، ولی کم و بیش از جریان آن اطلاع هم پیدا کردم. ایشان در بازگشت روحیه مطمئن‌تری پیدا کرده بودند، حتی در یک مصاحبه اصلاحات ارسبی – را – که هنوز گرفتار مر حله اولش بودیم – کافی ندانستند و به اصلاح وضع کارمندان دولت و سهیم کردن کارگران در کارخانه‌ها اشاره کردند. این کار معنی آن بسیار نوشته‌اند. در ایران هنوز مطالبی تحقیقی از محققان ایرانی منتشر نشده است. مهم‌ترین نوشته‌ها کتاب‌های سفیران و کارگزاران سیاسی غرب است که بیشتر آنها در ایران هم ترجمه منتشر شده‌است و این‌قدر که از انتشار آنها جلوگیری نکرده‌اند، مایه تعجب و حتی قابل تقدیر است. اگر چه تغییرات کوچکی در متن آنها داده باشند. تقریباً تمام آنها را خوانده‌ام. غالباً نوشته کسانی است که در دوران انقلاب ایران مصدر کاری بوده‌اند که با ایران و اوضاع آن ارتباط داشته‌اند. از این جهت هیچ یک قابل اعتماد به نظر نمی‌رسد، چون تقریباً تمام آنان احساس گناه کرده و خواسته‌اند گناه را به گردن دیگری بیندازند. در این میان یک کتاب به نظر جالب و واقعی تر رسید که آن هم به فارسی ترجمه شده است. نویسنده آن چون ظاهر اشغلی نداشته و فقط یک محقق دانشگاهی بود، رئیس وقایع ایران را از دوره رضاشاه تا انقلاب محققانه بررسی کرده است که خواندن آن را مخصوصاً به جوانان توصیه می‌کنم. نام این کتاب را در ترجمه فارسی «جنگ قدرت‌ها در ایران» نوشته‌اند. نویسنده آن باری روبین و عنوان کتاب به زبان اصلی Paved with good intentions است.»^(۵)

■ بی‌نوشت‌ها:

- ۱-: که خاطرات علی امینی، به کوشش یعقوب توکلی، انتشارات سوره مهر، چاپ دوم، صص ۹۴-۹۳
- ۲-: که، همان، صص ۱۱۱-۱۱۵
- ۳-: که، همان، صص ۱۳۵-۱۳۴
- ۴-: که، همان، صص ۲۱۱-۲۰۹
- ۵-: که، همان، صص ۲۱۱-۲۱۰
- ۶-: که، همان، صص ۲۱۶

و رفتن و کلای غیر طبیعی به مجلس را نداشت. در